

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/17



### موضوع: مسئله ششم حدود زمانی ایام حیض

بحث ما درباره اغسال بود غسل جنابت را گفتیم رسیدیم به غسل حیض، درباره غسل حیض هم رسیدیم مسئله شماره شش: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «**اقل الحيض ثلاثة ايام و اكثره عشرة** فاذا رات يوما او يومين او ثلاثة الا ساعه مثلا لا يكون حیضا كما ان اقل الطهر عشرة ايام» در این مسئله حدود زمانی ایام حیض اعلام شده است که می فرماید: اقل مدت حیض سه روز است و اکثر آن ده روز. بنابراین اگر مرأه ای دارای شرائط دمی از خودش ببیند کمتر از سه روز بعد قطع بشود حمل به حیض نخواهد شد و همین طور اگر دمی دیده شود خونی خارج شود بیشتر از ده روز حمل به حیض نمی شود. چون حیض از لحاظ شرعی مدت معینی دارد سه روز حداقل آن و ده روز حداکثر آن. این مطلب هرچند جای بحث آنچنانی ندارد ولیکن چون بحث فقهی هست ذکر ادله هرچند مطلب مورد تسالم هم باشد بحث استدلالی جای خودش را دارد و آثار خودش را دارد. در این رابطه ابتداءً اقوال قدمای اصحاب را یادآور می شویم آنگاه می بینیم قول مشهور را و قول متاخرین را و بعد هم ادله و نصوص مسئله را هم باید یادآور بشویم.

### اقوال قدمای اصحاب

در این رابطه 1. شیخ مفید قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «**اقل الحيض ثلاثة ايام و اكثره عشرة ايام**»<sup>[1]</sup> این مطلب را اعلام می کند توجه می کنید شیخ مفید یک مطلبی را که به قول مطلق اعلام کند یعنی این قول امامیه هست. دلیل دیگری اقامه نمی کند. 2. شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه کتاب نهایی که معتمدترین متن از کتب شیخ طوسی کتاب

نهایه است در این کتاب نهایه می فرماید: «اقل الحيض ثلاثة ايام و اكثره عشرة» [2] ایشان هم به قول مطلق کانما یک مطلب مسلم اعلام می کند. اما قول مشهور، محقق حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اقل الحيض ثلاثة ايام و اكثره عشرة» دیگر معتبر وارد استدلال می شود می فرماید: «و هذا مذهب فقهاء آل البيت عليهم السلام» [3] این مذهب فقهای آل البيت است. اصطلاح را هم داشته باشید اگر گفت «هذا مذهب فقهاء آل البيت» از اجماع درجه اعتبارش می رود بالا. و می شود تسالم. گفتیم در تسالم چرا ما مدرکی و غیر مدرکی نداریم دلیلش این بود که گفتیم تسالم گره می خورد به مذهب و می شود امری که این امر ثبت شده در مذهب اعتبارش اعتبار خود مذهب هست. وانگهی به نصوصی هم اشاره می کند روایت محمد بن مسلم را هم نقل می کند که ان شاء الله در بحث نصوص ما هم متعرض می شویم. اشکال نکنید که اینجا هم نصوص آمد و هم اجماع یا تسالم، جوابش این است که این قبل از تطور است بعد از تطور نیست تا اینکه بگوییم اجماع مدرکی شده باشد قبل از تطور مسئله ای به نام مدرکی و غیر مدرکی نداشتیم.

نظر صاحب جواهر و تعارض صحیحہ عبد الله بن سنان

و اما پس از آن صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه در شرح بیان محقق حلی که می فرماید: اقل حیض سه روز و اکثر آن ده روز است می فرماید: این مطلب یک مطلب مسلمی است اجماعاً محصلاً و منقولاً مستفیضاً بل متواتراً کالسنه. می فرماید: این مسئله ای که برای حیض مدت زمانی تعیین شده است مورد اجماع محصل و اجماع منقول است. که شیخ که می گوید اجماع بقسمیه، محصل و منقول نیست منظور از بقسمیه هم به خبر واحد و هم به استفاضه است. می فرماید: منقولاً مستفیضاً نقل در حد استفاضه است بل متواتراً کالسنه، نتیجه این شد که می فرماید: اجماع هم که هست و سنت هم در حد متواتر وجود دارد. روایات هم در حدی می رسد که می توانیم بگوییم روایات متواتره است در این باره. یک نکته ای را که بعداً بیشتر اشاره کنیم صاحب جواهر با اشاره اکتفاء می کند در جمع روایات که ان شاء الله شرح می دهیم یک روایتی هست صحیحہ عبد الله بن سنان در این روایت آمده است که اکثر زمان حیض هشت روز است. این روایت هرچند سندش صحیح است می فرماید: به این روایت اعتماد و اعتناء نمی شود. اعتناء که نشود یعنی قابل معارضه نیست. برای اینکه روایتی که خبر واحد باشد با روایات مستفیضه براساس مسلک ما و با روایات متواتره بر مسلک همه فقهاء قابل معارضه نیست، برای اینکه خبر متواتر می شود سنت قطعی، علم می شود. خبر واحد اعتبار دارد اما علم نیست، اعتبار شرعی دارد اما خودش علم نیست. پس خبر غیر علمی در برابر علم قابل معارضه نیست. یعنی توان معارضه ندارد. بنابراین اگر خبر متواتر بود خبری که بر خلاف آن پیدا کردید اصلاً درباره تعارض اش دیگر فکر نکنید خبر واحد و هرچند معتبر صحیح یا صحیح اعلائی هم باشد با خبر متواتر قابلیت معارضه ندارد. اما ما گفتیم با خبر مستفیض هم قابلیت مقابله و معارضه ندارد چون خبر مستفیض مفید اطمینان بود. اطمینان هم علم تعبیدی یا علم عقلایی است. اطمینان علم عقلایی است و معارضه خبر واحد با علم عقلایی جا ندارد خبر واحد قابلیت معارضه با خبر مستفیض ندارد. چون خبر مستفیض مفید اطمینان است. بنابراین تعارضی در کار از اساس نیست. تعارض که نبود اگر سند روایت صحیح نبود کار نداریم اعتبار ندارد از

اساس و مشکلی نداریم اما اگر سند روایت صحیح هست اینجا صحیحہ عبد اللہ بن سنان هست سند صحیح هست باید محمل برایش پیدا بکنیم چون ما در برابر روایت صحیح مسئولیت داریم که محملی برایش پیدا کنیم چون روایت صحیحہ از حیث سند قابل طرح نیست. بنابراین صاحب جواهر قدس اللہ نفسہ الزکیہ با اشاره کوتاه محملی اعلام میکند کہ خلاصہ مضمون فرمایش صاحب جواهر این است کہ می فرماید: روایتی کہ درباره حداکثر ایام حیض ہشت روز آمدہ است حمل می شود بہ اکثر عادت یعنی عادت ہا برای نسوان بہ طور اغلب ہمین اکثرش ہشت روز است دیگر، از پنج روز و شش روز و ہفت روز اکثرش می شود ہشت روز، عادتاً ہشت روز است حمل بہ غلبہ در عادت بشود از این جهت این بیان آمدہ باشد و اشارہ بہ یک واقع داشتہ باشد نہ اینکہ تہدید اعلام کند در مقام اعلام تہدید نیست. [4] تا بہ اینجا رای صاحب جواهر ہم گفتہ شد.

#### نظر سید الخوئی و ذکر نصوص

سیدنا الاستاد قدس اللہ نفسہ الزکیہ می فرماید: مسئلہ کہ عنوان شدہ است **اقل الحیض ثلاثہ و اکثرہ** عشراً این مطلب مورد تسالم است و این حکم متسالم علیہ است عند الاصحاب. در این رابطہ نصوصی ہم ذکر می فرماید کہ بہ آن نصوص ہم اشارہ کوتاہی بکنیم و بعد برویم بہ سراغ معارض و بحث معارض را ہم شرح بدهیم. می فرماید نصوصی ہم در این رابطہ داریم از جملہ صحیحہ معاویہ بن عمار کہ سند معلوم است محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و عن علی بن ابراہیم عن ابیہ جمیعاً عن ابن ابی عمیر، یک سند دو خطی و محکم و متقن است عن معاویہ بن عمار کہ از اجلاء اصحاب امام صادق هست عن ابی عبد اللہ علیہ السلام «**قال اقل ما یکون الحیض ثلاثہ ایام و اکثرہ ما یکون عشرہ ایام**» [5] این سند با این استحکام و متن ہم کہ صریح است نیازی بہ شرح ندارد اقل و اکثر بیان شدہ است. روایت دوم ہم باز ہم صحیحہ است صحیحہ صفوان بن یحیی کہ همان سند قبلی تا فضل بن شاذان عن الفضل یعنی عن فضل بن شاذان عن صفوان بن یحیی کہ صفوان از اصحاب اجماع هست و از اصحاب امام رضا علیہ السلام ہم هست. «**قال سالت ابا الحسن الرضا علیہ السلام عن ادنی ما یکون من الحیض فقال ادناہ ثلاثہ و ابعده عشرہ**» این صحیحہ ہم دلالتش مثل صحیحہ اول تمام است و سند ہم کامل است بحثی در آن نداریم. تا بہ اینجا بیان سید بود بعد سیدنا الاستاد قدس اللہ نفسہ الزکیہ روایات معارض را یادآور می شود. [6] در این رابطہ قبل از کہ رای سید را یادآور بشویم برویم مراجعہ کنیم بہ رای فقیہ ہمدانی،

#### نظر فقیہ ہمدانی

فقیہ ہمدانی قدس اللہ نفسہ الزکیہ بعد از کہ حکم را بیان می کند و نصوص مسئلہ را یادآور می شود بہ دو روایت معارض اشارہ می کند روایت اول عبارت است از موثقہ اسحاق

بن عمار که سند موثق است به خاطر خود اسحاق بن عمار که امامی نیست. «قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن المرأة الحبلی تری الدم یوم او یومین قال ان کان الدم عبیطا فلا تصل ذینک الیومین و ان کان صفره فلتغتسل عند کل صلاتین» [7] سوال شد از امام صادق علیه السلام که زن حامله ای خون می بیند یک روز یا دو روز چه کند؟ امام به وصف اشاره فرمودند که اگر دم عبیط بود یعنی وصف دم حیض را داشت حمل به حیض کند این دو روز را که دیده روزه نگیرد و اگر وصف دم استحاضه داشت نماز بخواند و غسل کند در موقع هر نماز که احکام استحاضه است. از این روایت استفاده شد که اقل حیض سه روز نیست بلکه دو روز هم می تواند باشد که اگر وصفش را داشته باشد. فقیه همدانی می فرماید: این حدیث اولاً قابل معارضه نیست برای اینکه خلاف اجماع هست و خلاف روایات مستفیضه است. یک روایتی که خلاف اجماع و خلاف روایات مستفیضه باشد دیگر قابلیت معارضه ندارد. این اولاً، بعد از که قابل معارضه نبود و کار به تعارض و تساقط کشیده نشد خود این روایت چه محمولی دارد که خود روایت سندش معتبر و موثق است، خود این روایت را چه کار کنیم؟ می فرماید: در نهایت می شود حمل به موردش بکنیم یعنی اگر دیدیم هیچ علاجی ندارد حمل می شود به موردش یعنی به مورد حامله، که زن حامله که حیض می شود و حیضش قلت دارد دو روز اگر با اوصاف بود می شود بگوییم درباره زن حامله دو روز هم حیض به حساب بیاید. این وجه جمعی است که فقیه همدانی در این رابطه فرمودند. و اما حدیث دوم که عبارت بود از حدیث عبدالله بن سنان آن هم همین درباره حبلی آمده بود که مضمون همین مضمون است. و اما روایت دیگر که حدیث دالّ بر اینکه اکثر حیض هشت روز هست باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابی نصر که بزنطی هست عن عبدالله بن سنان که سند صحیح است عن ابی عبدالله علیه السلام «قال ان اکثر ما یکون من الحيض ثمان و ادنی ما یکون منه ثلاث» این روایت این گونه آمده، دلالت این روایت بر این است که اکثر ایام حیض هشت روز است سند هم صحیح است چه کنیم؟ صاحب وسائل می فرماید: «ذكر الشيخ ان الطائفة اجمعت علی خلاف ما تضمنه هذا الحديث» همان طوری که فقیه همدانی فرمودند که حد را غیر از سه روز و ده روز اعلام بکند خلاف اجماع است و خلاف روایات مستفیضه است. فقیه همدانی می فرماید: این روایتی که صحیح عبدالله بن سنان است که حداکثر زمان حیض را هشت روز اعلام کرده است قابل معارضه نیست روایات که دلالت دارند بر تحدید ده روز در حد استفاضه بلکه در حد تواتر است لذا این روایت باید حمل بشود بر همان صورتی که صاحب جواهر فرمود که حمل بشود بر اکثر زمان عادت نسوان که اکثریت نسوان عادت شان در حیض این است که هشت روز آن حداکثر است از پنج روز شروع می شود تا هشت روز، هشت روز حداکثر برای عادت ماهیانه نسوان هست حمل به آن می شود اشاره به اکثر ایام عادت دارد نه به عنوان بیان تحدید پس اصلاً جهت فرق می کند جهت تحدید نیست جهت اشاره به اکثر ایام عادت است و تعارضی وجود ندارد. [8] این جمعی بود که فقیه همدانی فرموده اند. و به این نکته اشاره کنیم که روایات در این باب همین ده، دو روایتی که گفتیم تا حالا که شماره اول و دوم و بعد شماره سیزده و چهارده و بعد شماره یازده و ده که شش روایت شد که شش روایت اگر سندش معتبر باشد در حد تواتر می شود. تواتر یعنی شش تا روایت معتبر موجب علم به صدور می شود و علم به صدور که بشود می شود متواتر و حتی

بيشتر از شش تاست.

### حمل ديگر سيد الخوئي در تعارض روايات

و سيدنا الاستاد هم مي فرمايد: بعيد نيست كه روايات در حد تواتر اجمالي برسد كه از باب مثال شش تايش را گفتم در حد بيش از ده تا روايت در اين رابطه آمده است. متواتر بودن روايت جاي بحث ندارد. بنابر اين در صورتي كه روايات باب و روايات مسئله يعني اقل و اكثر حد زماني حيض سه روز و ده روز باشد از يك طرف تسالم و از طرفي هم روايات متواتر و جاي بحث نداريم. آن رواياتي كه به عنوان مخالف آمده بود اصلاً قابليت معارضه ندارد. آنها را حمل مي كنيم بر همان حملي كه صاحب جواهر و فقيه همداني گفتند و سيدنا الاستاد هم حمل ديگري را اعلام مي كنند و آن اين است كه مي فرمايد: آن دو رواياتي كه موثقه عمار و صحيحه ابن سنان بود مثلاً حمل مي شود بر حكم ظاهري كه يك روز و دو روز را مكلف ظاهراً حيض بگيرند حكم ظاهري است اگر بعداً ادامه پيدا كرد تا سه روز رسيد كه حيض است و اگر نرسيد ديگر حيض نيست حكم ظاهري است معيار حكم ظاهري شك در حكم واقعي است هر كجا شك در حكم واقعي داشتيم و يك حكم آنجا آمد آن حكم ظاهري است. شما هميشه خواننده ايد كه مقتضا و مفاد اصل حكم ظاهري است حكم ظاهري اختصاص به مفاد اصل ندارد. هر كجا حكم واقعي مشكوك بود يك حكمي آمده بود از طريق اصل يا از طريق يك روايتي آن حكم ظاهري است. بنابر اين اين حكم ظاهري است و مفاد نصوص متواتر حكم واقعي است و تعارض بين حكم ظاهري و حكم واقعي وجود ندارد در دو رتبه هستند تعارض بايد در يك رتبه باشد رتبه حكم واقعي بالاست و رتبه حكم ظاهري پايين است كه تعارض در بين حكم ظاهري و واقعي وجود ندارد وادي جداست حكم ظاهري جايي است كه علم به حكم واقعي نداريم حكم واقعي جايي است كه حكم واقعي كشف بشود حكم ظاهري ديگر وجود ندارد. اصلاً تعارض بين حكم ظاهري و واقعي وجود از اساس ندارد. بقيه بحث ان شاء الله براي فردا.

[1] المقنعه، الشيخ المفيد، ج 1، ص 54.

[2] النهايه، الشيخ الطوسي، ص 26.

[3] المعتبر، المحقق الحلي، ج 1، ص 201.

[4] جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفي، ج 3، ص 147.

[5] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 551، ابواب حيض، ب 10، ح 1، ط اسلاميه.

[6] التنقيح في شرح العروه الوثقى، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج 7، ص 112.

[7] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 553، ابواب حيض، ب 10، ح 13، ط اسلاميه.

[8] مصباح الفقيه، آقا رضا الهمدانی، ج 4، ص 28.